

بازی پاکستان با ورق بنیاد گرایی،

تروریزم و افراط گرایی

قسمت سوم

استاد (صبح)



گروه های تروریستی پاکستان



بوجود آورنده و حمایت کننده گان افراطیون و بنیادگرایان در دو طرف مرز دیورند.

اهمیت و جایگاه مدارس مذهبی پاکستان در پدیده افراطگرایی اسلامی به میزانی است که جفری گلدبرگ، از آن به عنوان نماد و مظهر آموزش جنگ جویان مقدس نام می برد. این در حالی است که بر اساس آمار تعداد مدارس مذهبی افراطی پاکستان، بیش از دوازده هزار و دو صد باب مدرسه در سراسر کشور با بیش از یک میلیون ششصد هزار طلاب مشغول به تحصیل می باشد. مدارس مذهبی پاکستان شخصیت هایی (تروریستی) مانند بن لادن و ملا عمر را به عنوان قهرمانان شکست ناپذیر معرفی نموده و از طریق شستشوی مغزی طلاب، آن ها را تشویق به اجرای عملیات های تروریستی

و انتحاری در هر نقطه از جهان می نمایند، می توان بازتاب تفکرات بنیادگرایی و گستره تأثیر آن ها را در این مراکز به وضوح مشاهده نمود.



سپاه صحابه



تکوین سپاه صحابه، واکنشی به تشکیل تحریک فقه جعفری محسوب می گردد. بعد از تأسیس تحریک فقه جعفری به عنوان سازمان مدافع حقوق شیعیان پاکستانی، دو کنفرانس توسط جماعت اسلامی پاکستان و جمعیت علماء اسلام برای مبارزه با جنبشی که توسط شیعیان ایجاد شده بود، ترتیب داده شد. در همین راستا سرویس اطلاعاتی پاکستان (آی. اس. آی) با حمایت آمریکا، عربستان و عراق گروهی از مسلمانان مهاجر دیوبندی را تشویق به مبارزه علیه فعالیت های تحریک فقه جعفری نمود. بدین ترتیب، انجمن سپاه صحابه - که بعد ها به سپاه صحابه پاکستان تغییر نام داد- به رهبری مولانا حق نواز جهنگوی که خود یکی از روحانیون جمعیت العلماء الاسلام بود، به منظور به توازن کشیدن قوای سیاسی پاکستان و پیشبرد منافع مسلمانان اهل تسنن در سال نوزده هشتادوپنج میلادی به وجود آمد. در خصوص عمده ترین اقدامات تروریستی صورت گرفته توسط این گروه می توان به ترور صادق گنجی، سرکنسول ایران در لاهور در تلافی مرگ جهنگوی در دسامبر سال نوزده نود میلادی اشاره نمود.

هم چنین افراطی های سپاه صحابه در جنوری سال نوزده نودوهفت میلادی به مرکز فرهنگی ایران در لاهور حمله نمودند و نیز هفت دیپلمات ایرانی در ملتان را به شهادت رساندند. در تلافی مرگ ضیاء الرحمن فروغی (رهبر این گروه) پنج افسر نظامی ایران در پاکستان در سپتامبر سال نوزده نودوهفت میلادی، توسط سپاه صحابه و لشکر جهنگوی کشته شدند. این گروه با مدارس مذهبی تندرو پاکستان ارتباط گسترده داشته و تعداد عمده ای از نیروهای خود را از بین دانش آموختگان این مدارس فراهم می آورد. گفتنی است ارتباط اعضای لشکر جهنگوی با القاعده در رادیکال شدن این گروه عاملی مؤثر بوده است.

لشکر جهنگوی



از مهم ترین گروه های تروریستی پاکستان لشکر جهنگوی می باشد که امروزه عنوان اسب تروا جدید القاعده برای انجام عملیات های تروریستی معرفی شده است، در حقیقت این گروه تروریستی، یکی از گروه های افراطی مذهبی پاکستانی است. لشکر جهنگوی چندین سال به عنوان شاخه نظامی سپاه صحابه فعالیت می نمود. اعضای آن عمدتاً مسلح بوده و فعالیت های آن بیشتر از نوع تروریستی و دامن زدن به مسائل فرقه ای می باشد. لشکر جهنگوی به عنوان سازمانی با ایدئولوژی وهابی، دارای احساسات ضد آمریکایی، ضد هندی، ضد اسرائیلی، ضد ایرانی و ضد شیعه می باشد و همواره به عنوان مسئول قتل شیعیان در پاکستان و هزاره افغانستان متهم بوده است. بر طبق گزارشات، همواره پیوند مستحکمی میان لشکر جهنگوی و طالبان افغانستان وجود داشته است و این سازمان تروریستی پاکستانی از پناه گاه های طالبان در افغانستان جهت آموزش اعضای خود استفاده می نماید. در همین راستا مقامات اسلام آباد معتقدند نوع روابط لشکر جهنگوی با طالبان به گونه ای می باشد که اعضای دو گروه در کنار یکدیگر می خورند، آموزش می بینند و مبارزه می کنند. هم چنین طبق تحقیقات صورت گرفته مراکز تحقیقاتی پاکستان در سال دو هزار و دومیلادی القاعده نقش به سزایی در آموزش اعضای لشکر جهنگوی حتی پس از حمله آمریکا به افغانستان ایفا می نماید. در ضمن این گروه تروریستی پاکستانی، عضو جبهه بین المللی اسلامی بن لادن می باشد. از آن جایی

که القاعده نمی تواند به دلایل امنیتی و هم چنین آشکار شدن هویت اعضایش، مستقیماً در بعضی مناطق اقدام به عملیات نماید بنابراین از لشکر جهنگوی در این راستا استفاده می کند. این موضوع موجب مطرح شدن لشکر جهنگوی به عنوان اسب تروا جدید القاعده در محافل سیاسی گردید.

لشکر طیبه



لشکر طیبه یک سازمان بنیادگرای اسلامی فرقه اهل حدیث در پاکستان است که توسط هواداران اسامه بن لادن به رهبری حفیظ محمد سعید، جهت آموزش داوطلبان مبارزه در کشمیر تأسیس گردید. لشکر طیبه از ناحیه آی. اس. آی به ویژه پس از سال نوزده نودوشش کیلادی حمایت شده است؛ این حمایت از زمانی که آمریکا در سال نوزده نودوهفت، حرکت الانصار را جزو گروه های تروریستی قرار داد، افزایش یافت.

لشکر طیبه به عنوان یکی از مهم ترین گروه های تروریستی پاکستان، در صدد تقویت گروه های بنیادگرا مذهبی می باشد تا از آن ها به عنوان مخالفان سرسخت ظهور جنبش های دموکراتیک و غیر نظامی استفاده نماید. ناظران معتقدند که این ائتلاف بنیادگراها و عناصر تروریست در پاکستان و رابطه آن ها با طالبان و القاعده، نه تنها ثبات پاکستان بلکه ثبات منطقه را تهدید نموده و موجب صدور تروریست ها به سراسر جهان می گردد. ایدئولوژی لشکر طیبه به چالش کشیدن حاکمیت هند بر جامو کشمیر است. این گروه تروریستی در منطقه کشمیر دارای اردوگاه های متعدد آموزشی بوده و نخستین منطقه عملیاتی اش نیز جامو و کشمیر است. در خصوص ارتباط لشکر طیبه با القاعده نیز باید گفت، پیوند لشکر طیبه با القاعده از زمانی که پرویز مشرف، بعد از ساقط کردن حکومت طالبان به وسیله آمریکا تغییر جهت داد و بنا به درخواست مشترک آمریکا و هندوستان، لشکر طیبه را گروه تروریستی اعلام کرد و فعالیت آن را در پاکستان ممنوع نمود، قوی تر شده است زیرا مولانا الیاس کشمیری، رهبر معنوی لشکر طیبه به مناطق قبایلی پاکستان رفت و در کنار رهبران القاعده و گروه طالبان افغانستان قرار گرفت.



جیش محمد در مقایسه با سایر گروه های تروریستی فعال در جامو و کشمیر یک گروه تندرو نسبتاً جدیدی می باشد که ارتباط تنگاتنگی نیز با لشکر طیبه دارد و به عنوان قسمتی از شبکه تروریست های اسلامی افراطی، حضور فعالی در خشونت های تروریستی در جامو و کشمیر دارد. جیش محمد نیز توسط آی اس آی پاکستان شکل گرفته و کنترل می شود. این گروه در جنوری دوهزار، توسط مولانا مسعود اظهر در کراچی به وجود آمد. در خصوص احساسات ضد هندی و ضد آمریکایی مسعود اظهر می توان به سخنرانی او پس از آزادی از زندان اشاره نمود؛ او در حضور طرفداران خود در پاکستان اعلام نمود: « من در راستای انجام وظیفه به اینجا آمده ام که بگویم تا زمانی که هند و آمریکا را نابود نکرده ایم، مسلمانان نباید در وضعیت صلح و آرامش بمانند». بر طبق برخی گزارشات، جیش محمد با طالبان و القاعده و بن لادن ارتباط نزدیکی داشته و در مکان های مختلف با سران رهبران آن ها ملاقات نموده است. هم چنین این گروه روابط نزدیکی با گروه های تروریستی سنی در پاکستان مانند لشکر جهنگوی و سپاه صحابه پاکستان دارد.

تحریک طالبان



در سال های اخیر نگرانی محافل سیاسی با ظهور نیروهای شبه نظامی افراطی تحت عنوان تحریک طالبان پاکستان به رهبری بیت الله محسود در مناطق قبیله ای خودمختار پاکستان، شدت یافته است. این گروه افراطی همواره متهم به اجرای انواع حملات تروریستی می باشد؛ از جمله اقدامات طالبان پاکستان در منطقه وزیرستان، اعلام ممنوعیت فروش سی دی موسیقی و فیلم، اخذ مالیات از کالاهایی

که از منطقه مزبور عبور می کردند و تأسیس دادگاه اسلامی به سبک طالبان به عنوان جایگزین جرگه در وانا می باشد. هم چنین بیش از صد نفر از حامیان دولت پاکستان و موافقان اشغال افغانستان در منطقه تحت کنترل محسود که از آن به عنوان طالبانستان نام برده می شود، گردن زده شدند. پیروان او سعی در ایجاد ارباب در میان مردم منطقه دارند.

محسود در سال دوهزاروهفت میلادی در مصاحبه با خبرگزاری الجزیره اعلام کرد معجزه جهاد را با حمله به نیویارک و واشنگتن و لندن به نمایش خواهد گذاشت. هم چنین خبرگزاری آسوشیتد پرس از قول محسود اعلام کرد به زودی به واشنگتن حمله خواهیم کرد و با این حمله همه جهانیان را متحیر خواهیم ساخت. او مأموریت خود را ادامه جهاد در افغانستان و پاکستان و انتقام از حملات آمریکا اعلام کرد. تحلیل گران سی آی ای و سایر سرویس های اطلاعاتی معتقدند محسود و القاعده ارتباطات نزدیکی با یکدیگر دارند فصل مشترک اقدامات مدارس مذهبی و گروه های تروریستی پاکستان، نشر و گسترش افراطی اسلامی می باشد. باید در نظر داشت مدارس مذهبی پاکستان همراه با اردوگاه های آموزشی گروه های تروریستی با تربیت نیروهای رادیکال، موجب انتقال ایدئولوژی افراط گرایی از سطح داخلی به سطح منطقه ای می شوند که در ذیل به آن پرداخته خواهد شد.

از سالنوزده چهل و هفت - یعنی زمان خروج بریتانیا از شبه قاره هند - هندوستان به دو کشور مستقل هند و پاکستان تقسیم شد. این تقسیم نه تنها به آرامی صورت نگرفت بلکه با شورش ها و تنش های قومی و مذهبی به خصوص میان مسلمانان و هندوها همراه بود؛ از آن زمان تاکنون این دو کشور به عنوان دشمنان اصلی یکدیگر، سه بار در سال های (۱۹۴۷)، (۱۹۶۷) و (۱۹۷۱) وارد جنگ با همدیگر شده اند و بارها تا نزدیکی یک درگیری تمام عیار پیش رفته اند. به نحوی که حدود نیم میلیون نفر در این درگیری ها جان خود را از دست دادند. به رغم تلاش هایی که در جهت کاهش تنش در روابط میان دو کشور صورت گرفته است، اختلاف میان دو کشور هم چنان با افت و خیزهای فراوان ادامه دارد.

نگاه پاکستان به مسئله کشمیر یک نگاه قومی-مذهبی است چرا که رهبران پاکستان به دلیل حساسیت های داخلی بر این اعتقادند که دو ملت هند و پاکستان از لحاظ مذهبی هیچ تشابهی با یکدیگر ندارند بنابراین طبیعی است که کشمیر به جهت ترکیب مذهبی آن متعلق به پاکستان باشد. در مقابل هندوستان یک درک ارزشی از مسئله کشمیر دارد و خواهان استقرار دولتی کاملاً عرفی می باشد. مقامات هندی معتقدند که تنها در بطن یک هندوستان یکپارچه این امکان برای مردم کشمیر به وجود می آید که تحت یک حکومت عرفی به زندگی بپردازند. به بیان دیگر از نگاه دولت مردان هندی، جدایی کشمیر از هندوستان در نهایت به سبب دخالت های پاکستان، منجر به ایجاد حکومتی دین سالار و تحت کنترل افراطیون مذهبی خواهد شد که باعث گسترده شدن وسیع نا آرامی های قومی و مذهبی در

هندوستان می گردد. باید این نکته را در نظر داشت که بحران کشمیر تا سال نوزده هشتاد میلادی برخاسته از تلاش ملی گرایان و عرفی گرایان برای الحاق به پاکستان بوده است اما از اوایل دهه نود میلادی به دنبال الحاق طالبان مدارس مذهبی پاکستان و مبارزان افغانی به صفوف مبارزان کشمیری، ماهیتی کاملاً مذهبی پیدا کرده است.

دیوید ریف معتقد است که مبارزان کشمیری تحت تأثیر اندیشه های افراطی، اختلاف میان پاکستان و هند در خصوص مسئله کشمیر را مانند مسئله تعارض اعراب و اسرائیل در خصوص بیت المقدس دانسته و به مبارزه مداوم جهت دستیابی به حق خود اعتقاد دارند. طبق آموزه های مدارس مذهبی پاکستان و اعتقاد گروه های افراطی این کشور رزمندگان کشمیری نه تنها تروریست نبوده بلکه تحت عنوان مبارزان آزادی باید به نبرد خویش ادامه دهند.

تکنولوژی مورد استفاده گروه های قومی و مذهبی درگیر در بحران کشمیر بر اساس آموزه های رادیکالیسم، توسل به عملیات های تروریستی در دو سوی خط کنترل، برای تحقق خواسته های خود می باشد. جنگ غیر متعارف که مورد استفاده گروه های افراطی در این منطقه می باشد با توجه به سهولت دستیابی به تکنولوژی مورد استفاده در تشدید بحران، بسیار مؤثر و در جلوگیری از سرگرفتن مذاکرات جدی کارآمد می باشد. در حقیقت افراط گرایان قومی و مذهبی با بهره برداری از تکنولوژی جدید توانستند با کمترین میزان هزینه، بالاترین خسارات را به بار آورند.

اکثر سازمان های تروریستی کشمیری در پیروی از آموزه های رادیکالیسم اسلامی، متحدان اسامه بن لادن و عضو جبهه بین المللی اسلامی او می باشند و القاء ایدئولوژی القاعده به این جنبش ها از مسائل قابل تأمل می باشد. استراتژی این گروه ها با منافع پاکستان سازگار و علیه هند تدوین شده است. مقامات دهلی نو معتقدند سازمان های افراطی کشمیری جهت تقویت صفوف جنگی شان مانند طالبان، از طلبه های مدرسه های مذهبی داخل پاکستان استفاده نموده و از حمایت وسیع مرکز الدعوة الارشاد در پاکستان که این مدرسه ها را تمویل می کند، برخوردار می باشند. در ضمن، عناصر مربوط به شبکه القاعده که پس از آغاز حملات نیرو های آمریکایی از افغانستان گریخته اند، مجدداً در این گروه ها سازماندهی شده اند.

افراط گرایی کنونی پاکستان محصول پیوند ایدئولوژیک بین مکتب دیوبندیسیم و سلفی گری است. ورود سلفی گری به پاکستان به دوره جهاد مجاهدین افغانستان علیه اشغال این کشور توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق بر می گردد. در همین دوران، « سازمان دفتر خدمات » برای به خدمت گیری مجاهدان کشورهای اسلامی برای جهاد علیه کمونیست ها توسط اسامه بن لادن در عربستان، پاکستان و بسیاری از کشورهای دیگر از جمله در اروپا و آمریکا با حمایت لجستیک، آموزشی و معنوی سه کشور عربستان، پاکستان و آمریکا تأسیس شد که همین تشکیلات در سال نوزده

هشتاد و هشت میلادی به سازمان « القاعده » - به معنای پایگاه جهاد: « قاعده الجهاد » - تغییر نام داد. بنابراین می توان گفت مهم ترین علت حضور القاعده در جنوب آسیا پاکستان و با کمی تسامح افغانستان در جنوب آسیا می باشد.

در کنار افغانستان و پاکستان، بحران کشمیر قرار دارد. کشمیر منطقه ای بود که هم نیروهای اسلامی آن برای جهاد در افغانستان وارد عمل شده بودند و هم نیروهای رادیکال از سایر مناطق جهان در پرتو حضور نیروهای کشمیری در افغانستان با آن ها آشنا می شدند. پاکستان که عامل اصلی تجهیز گروه های کشمیری است در برقراری این ارتباط نقش مهمی داشت؛ چرا که اسلام آباد کشمیر را بخشی از تمامیت ارضی خود می داند و لذا بی میل نبود که از طریق جریان های رادیکال اسلامی، هندوستان را تحت فشار قرار دهد.

این فرآیند باعث شد تا القاعده در کشمیر نیز حضور یابد. در حقیقت منطقه کشمیر یکی از عرصه های حضور القاعده در جنوب آسیا و یک منبع مهم استخدام نیروهای افراطی برای القاعده به شمار می آید. براساس تحقیقات صورت گرفته، سازمان القاعده با گروه های اسلامی پاکستان که دارای احساسات ضد غربی و ضد امریکایی هستند مرتبط می باشد. در خصوص ارتباط القاعده با جریان رادیکالیسم موجود در پاکستان می توان به شواهد زیادی در خصوص ارتباط القاعده با گروه های اسلامی شبه نظامی پاکستان اشاره نمود. بیشتر گروه های افراطی و تروریست پاکستانی عضو جبهه بین المللی بن لادن هستند. شواهدی نیز از همکاری میان اعضای القاعده و لشکر طیبه و پاکستانی هایی که تحت تأثیر آن ها هستند وجود دارد؛ برای نمونه یکی از چهره های مشهور القاعده یعنی ابوزبیده در یک خانه تیمی لشکر طیبه در فیض آباد پاکستان دستگیر شد و اعتراف کرد که اعضای لشکر طیبه به سازمان القاعده و اعضای آن در پاکستان کمک هایی کرده اند.

خالد شیخ محمد، یکی دیگر از اعضای القاعده نیز در حالی که در خانه یکی از اعضای جماعت اسلامی - یکی از رهبران احزاب اسلامی تندرو سیاسی پاکستان - در راولپندی مخفی شده بود، دستگیر شد. هم چنین اکثر اقدامات تروریستی گروه های افراطی پاکستان مانند حادثه هواپیما ربایی از خطوط هوایی هند در سی و یک دسامبر سال نودونو، انفجار بس در مارچ دوهزارودو که منجر به مرگ چهارده نفر (از جمله یازده تکنسین فرانسوی) در پاکستان گردید و همچنین انفجار قنسول گری آمریکا در پاکستان که دوازده کشته بر جای گذاشت، حمله سیزده دسامبر سال دوهزارویک میلادی به پارلمان هند در دهلی نو، حادثه مسجد لعل در سال دوهزاروهفت، طبق هماهنگی های صورت گرفته با القاعده انجام پذیرفته است.

نفوذ آموزه های افراطی در پاکستان به میزانی است که دانشمندان هسته ای این کشور نیز خواهان همکاری و مساعدت با القاعده جهت تجهیز این سازمان به تسلیحات اتمی شیمیایی و بیولوژیک شدند.

مأموران اطلاعاتی آمریکا ملاقات رئیس سابق کمیسیون انرژی اتمی پاکستان، چودری عبد المجید و سایر دانشمندان هسته ای پاکستان با بن لادن در کابل را تأیید نمودند. شایان ذکر است موج افراطی گری و تأثیرات رادیکالیسم اسلامی در پاکستان حتی به داخل سازمان آی. اس. آی هم رخنه کرده است به طوری که سرویس امنیت پاکستان روابط مستقیم با چهره های القاعده داشته و حتی حدس زده می شود که آی. اس. آی به اعضای القاعده در پاکستان و کشمیر پناه داده است. براساس مدارک موجود، فارغ التحصیلان مدارس مذهبی پاکستان در اقصی نقاط دنیا با اعضای القاعده در ارتباط بوده و با کمک آن ها اقدام به عملیات تروریستی می نمایند؛ به عنوان مثال دو تن از بمب گذاران متروی لندن در هفت جولای دوهزاروپنجم، در مدارس مذهبی متعلق به افراط گراها در نزدیکی شهر لاهور حضور داشتند. بنابراین مشاهده می شود که حیطه تفکر و تأثیر گذاری رادیکالیسم خودسر پاکستانی فقط به درون مرزهای این کشور و حتی در سطح منطقه ای محدود نمی شود بلکه این پدیده شوم از طریق همراهی جریاناتی نظیر القاعده حتی در سطح جهانی نیز نمود داشته است. به بیان دیگر تفکر رادیکالیسم اسلامی که در پاکستان به اشکال متفاوت تولید و تکثیر می شود در بسیاری از آموزه ها از جمله آموزه ی جهاد با سازمان القاعده فصل مشترک داشته و در سطح بین المللی نیز رسوخ یافته است.

طی سال های اخیرکشور پاکستان صحنه جولان پدیده ای به نام رادیکالیسم اسلامی بوده است. اگر چه در ظاهر، حوزه جغرافیایی این پدیده به درون مرزهای این کشور محدود می شود اما در عمل نفوذ و تأثیر آن در سطح منطقه و حتی سطح جهانی نیز امری غیر قابل انکار می باشد. مدارس مذهبی پاکستان با تلقین فکری و ایدئولوژیکی به جوان ها برای تندروتر شدن و تبلیغ عملیات تروریستی، این کشور را به مهد تفکرات رادیکال تبدیل کرده است. در کنار مدارس مذهبی باید به گروه های تروریستی حاضر در خاک پاکستان که با ترکیب فرهنگ کلاشینکف و ایدئولوژی جهاد علیه دارالکفر به منبع دیگر گسترش ایده های افراطی تبدیل شده اند، نیز اشاره نمود. باید در نظر داشت مدارس مذهبی و گروه های تروریستی پاکستان در حکم زنجیر اتصال نیروها و تفکرات رادیکال داخل این کشور با مبارزان افراطی منطقه و بین المللی می باشند. در سطح منطقه ارتباط تنگاتنگ پاکستان با طالبان در افغانستان و هم چنین تأثیر آموزه های رادیکال بر تقویت جریان افراطی میان مبارزان کشمیری قابل ذکر می باشد.

حضور مبارزان القاعده در کشمیر، ارتباط اعضای این سازمان با گروه های تروریستی پاکستان و همکاری القاعده با این گروه های افراطی در انواع حوادث تروریستی و هم خوانی آموزه های افراطی مدارس مذهبی پاکستان با ایدئولوژی القاعده تحت عنوان جهاد، حاکی از پیوند ناگسستنی میان سازمان القاعده و جریان رادیکالیسم اسلامی در پاکستان دارد؛ به این ترتیب رادیکالیسم اسلامی پاکستان در

سطح بین المللی نیز با تهدید امنیت جهانی جلوه هایی از خود را آشکار می نماید؛ از همین رو است که بابی سعید از این مسأله تحت عنوان ایجاد « هراس بنیادین » نام می برد. شکل گیری چنین ادبیاتی در عرصه نظام بین الملل به معنی جلوه های نظری و عملی است که اندیشه های نادرست رادیکالیسم اسلامی - که پاکستان نیز سهم عمده در تکوین و گسترش آن دارد- تولید نموده است.

تحریک انفاذ شریعت محمدی



گروه های افراطی با پذیرش آتش بس در دره سوات پاکستان، به عنوان غرامت خسارات وارده در طی عملیات نظامی اردوی این کشور درین مناطق، ۴۸۰ میلیون کلدار پاکستانی از دولت گرفته اند. مبلغی که معادل ۶ میلیون دالر آمریکایی می شود. تحلیلگران میگویند که شورشیان مبلغ متذکره را از طریق کانال های غیرمستقیم از دولت این کشور بدست آورده اند. این غرامتی برای آندسته از حامیان تحریک انفاذ شریعت محمدی در دره سوات می باشد، که در جریان عملیات نظامی اردو اعضای خانواده هایشان درین منطقه را از دست داده و یاهم منازل شان به وسیله نیروهای امنیتی ویران گردیده است. در حقیقت گفتگو ها در مورد پرداخت این مبلغ، قبل از امضای قرار داد صلح با صوفی محمد رهبر گروه تحریک به اجرا در آمده است. به گفته وی مبلغ متذکره از وجوه مالی فوق العاده ی حساب رییس جمهور آصف علی زرداری پرداخت گردیده است. دولت امید دارد با پرداخت این مبلغ و قرار داد صلح در دره سوات، حاکمیت رییس جمهور را در مناطق قبایلی از جمله سوات قابل اجرا سازد. گفته می شود پیش ازین نیز مبلغ هنگفتی از جانب دولت ایالات متحده آمریکا به رهبران پاکستان سپرده شد که هدف از توزیع آن، جلوگیری از شورش ها درین مناطق بود.

جنگی که در آن دست کم ۱۷۰۰ ارتشی و صد ها غیر نظامی کشته شدند. همچنین بیش از ۶۰۰ هزار تن از روستایان دیگر این منطقه نیز، مجبور به ترک خانه هایشان گردیدند. طالبان پس از آن وارد معامله با دولت پاکستان شدند که مولانا صوفی محمد رهبر تحریک انفاذ شریعت محمدی با امضای پیمان صلح، برای بدست آوردن رضایت مولانا فضل الله رهبر شورشیان این گروه در دره

سوات، وارد مذاکره گردید. فضل الله، داماد صوفی محمد نیز می شود و پدرزنش از او خواست تا افراد وی سلاح هایشان را به زمین بگذارند.

طالبان در نخستین گام به عنوان پیش شرط خواستار ضمانت های اجرایی برای خروج نزدیک به ۱۰ هزار نظامی پاکستان گردیدند، که از دوسال پیش بدین سو درین ناحیه با آنها درگیری های سختی داشته اند. تیمسار اطهر عباس مسول روابط عامه ی فرماندهی اردوی پاکستان در یک نشست خبری در اسلام آباد اعلام کرد، که اردوی این کشور به عملیاتش در دره سوات پایان داده و از قرارداد صلح با طالبان حمایت می کند. این مقام نظامی تاکید نمود که نیروهای ارتش برغم ابراز نارضایتی ایالات متحده آمریکا، همه ی عملیات خود در دره مذکوره را متوقف ساخته اند.

عباس افزود: دولت در کنترل شبه نظامیان خارجی که در سوات حاکم هستند، عملاً شکست خورد. این نیروها از دشمنان ما تمویل گشته، و روز تا روز در برابر ما قدرتمند تر می شدند. وی همچنان خاطرنشان کرد که درماندگی ماشین دولت از جمله ضعف پلیس در سوات، باعث شد تا دولت در شکست شبه نظامیان درین مناطق ناتوان گردد. او همچنین گفت: نیروهای ارتش به تنهایی قادر نبودند بدون حمایت پولیس که عملاً در آنجا شکست خورده بود، بیش ازین عملیات در دره سوات را ادامه دهند. این مساله هم ضروری است، که شما قلب ها و مغزهای مردم را به حمایت از خود جلب کنید. بنابراین زمانی که شورشیان با مردم خلط می شوند، دیگر کاملاً غیر ممکن است که شما آنها را به صورت دقیق هدف قرار دهید. در یک چنین وضعی اگر نیروهای ارتش به عملیات اشان ادامه دهند، بدون شک بیشترین آسیب را غیرنظامیان و یا مردم عام خواهند دید. "مولانا صوفی محمد نیز در همان نشست خبری تاکید کرد، که این قرارداد گام به گام زمینه برگشت بیجاشدگان این منطقه را فراهم خواهد نمود. افرادی که از شدت جنگ ها مجبور به ترک خانه هایشان گردیده بودند.

او درین نشست بار دیگر از طالبان خواست تا به پیمانش پایبند بماند، و عملیات نظامی خود در برابر ارتش این کشور را متوقف سازد. همچنین از حمل سلاح در مکان های غیر نظامی خودداری کند. وی در عین حال خواستار آن شد که دولت پاکستان همه ی اعضای تحریک انفاذ شریعت را که در زندان های این کشور محبوس اند، آزاد کند. همچنین ارتشی ها هم تمامی مدارس و مساجدی را که در اشغال در آورده اند، ترک گویند. همزمان با این، شورای مجاهدین قبایلی شامل فرماندهان معروف از جمله بیت الله محسود، سراج الدین حقانی، مولانا نذیر و فرمانده گل بهادر، با تشکیل یک پیمان، آتش بس یک جانبه ای را اعلام کردند. بر مبنای این آتش بس، شورشیان این گروه ها دیگر بر نیروهای نظامی و امنیتی پاکستان از جمله ارتش این کشور حمله نخواهند کرد. اما این گروه ها در عوض خواستار آن شدند، که در ماه های پیش رو به جهاد در برابر نیروهای پیمان ناتو وائتلاف مستقر در افغانستان، شدت بخشند.

بیشیه تحریک انقاد شریعت محمدی

تحریک انقاد شریعت محمدی که در سال ۱۹۹۲ به هدف اجرا و تنفیذ قوانین اسلامی در پاکستان تاسیس شد، یکی از پنج سازمان بنیاد گرای مذهبی این کشور است. فعالیت های این سازمان در ۱۲ جنوری ۲۰۰۲ از سوی پرویز مشرف رییس جمهوری اسلامی وقت پاکستان، درین کشور قدغن شد. تحریک انقاد شریعت محمدی که از پیروان مکتب وهابیت می باشد، هدف از ایجاد تشکیلات خود را تنفیذ و اجرای قوانین اسلامی در جمهوری اسلامی پاکستان عنوان می کند. از منظر ایدلوژیک، تلاش تحریک مزبور اینست که پاکستان را به شیوه حکومت طالبانی اداره نماید. کماینکه در اگست ۱۹۹۸ مولانا صوفی محمد رهبر تحریک در سخنان خود در پیشاور پاکستان به صراحت اعلام کرد، آن دسته از کسانی که در برابر نظام شریعت محمدی در پاکستان قرار می گیرند، واجب القتل هستند. او در گفت وگو با رسانه های این کشور اظهار داشت، که دیموکراسی به شدت مخالف اصول و اعتقادات اسلامی است. همچنین آنچه در پاکستان رایج می باشد، فرهنگ و سیاست های ضد اسلامی محسوب می شود. وی درین گفت وگو افزود: ما تطبیق کامل اجرای شیوه های اسلامی در پاکستان را می خواهیم. ما قضا، سیاست، اقتصاد، جهاد فی سبیل الله، آموزش و پرورش، و صحت اسلامی را می خواهیم. "تحریک انقاد شریعت مخالف آن دسته از احزاب سیاسی و اسلامی در پاکستان است، که دیموکراسی را با اسلام قابل تطبیق می دانند. این گروه همچنین جهاد در برابر نیروهای بین المللی در افغانستان را فرض خوانده، و به شدت از آن حمایت می کند.

مولانا صوفی محمد رهبر و بنیانگذار تحریک انقاد شریعت محمدی است. او در دهه ۱۹۸۰ یکی از رهبران فعال جماعت اسلامی بود. اما در سال ۱۹۹۲ با بریدن از این جماعت، تحریک انقاد شریعت محمدی را تاسیس کرد. بزرگترین ماموریت نظامی خارج از مرزهای پاکستان این گروه در سال ۲۰۰۱ و حین فروپاشی حاکمیت طالبان در افغانستان بود، که با فرستادن هزاران جنگجو به حمایت از طالبان پرداختند. هر چند درین ماموریت اکثریت جنگجویان این گروه توسط نیروهای ائتلاف شمال در افغانستان کشته و یا هم دستگیر شدند، اما مولانا صوفی محمد که خود نیز در صف جنگجویان حامی طالبان مبارزه می کرد، به پاکستان برگشت. ولی در آنجا به زودی دستگیر و بازداشت شد. پس از دستگیری و بازداشت وی، دامادش مولانا فضل الله رهبری تحریک انقاد شریعت محمدی را عهده دار گردید. مولانا فقیر محمد و مولانا لیاقت دو رهبر برجسته ی دیگر این تحریک بودند که در جریان حمله هوایی دولت پاکستان در ۳۰ اکتوبر ۲۰۰۶ با ۸۳ تن دیگر از اعضای این گروه در دره جنگی باجور جان باختند.

مرکز فرماندهی و قرارگاه های تحریک انقاد شریعت در میدان و در نزدیکی باجوردر ایالت شمال غرب سرحد قرار دارد. ساحه ی عملیات ساحه فعالیت تحریک انقاد شریعت، تمام مناطق قبایلی و

بویژه دره سوات و شماری از شهرهای ایالت شمال غرب سرحد را در برمی گیرد. کمابینکه این تحریک در همین ناحیه نیز تاسیس شده است.

تحریک حمایت های قابل توجهی نیز در ملکنند و باجوردارد، و ساحه فعالیت هایش در ۲۵ سال گذشته افغانستان را نیز در برمی گیرد. نقش تحریک انفاذ شریعت برای نخستین بار در نوامبر ۱۹۹۴ برجسته گردید، که کمک های نظامی را به حمایت از اجرای شریعت در ملکنند (بخشی از ایالت شمال غرب سرحد) فراهم آورد. دولت پاکستان می گوید که تحریک انفاذ شریعت، روابط تنگاتنگی با شورشیان طالب در افغانستان دارد. این دولت در ۱۹ جون ۱۹۹۵ رهبر و بیش از بیست تن از پیروان ارشد تحریک را بازداشت کرد. یعنی زمانی که این افراد با حمله به ساختمان های دولتی در دره سوات، آنها را اشغال کرده و خواستار اجرای قرارداد ۱۹۹۴ گردیدند. قراردادی که در آن درخواست شده بود، دولت پاکستان قوانین جاری در ملکنند را با شریعت محمدی تطبیق دهد. در ۶ سپتامبر ۱۹۹۸ تحریک در واکنش به حملات راکتی آمریکا به افغانستان هشدار داد که در صورت پوزش نخواستن آمریکا از جهان اسلام، شهروندان و اهداف این کشور در پاکستان را هدف قرار خواهد داد. همزمان با آغاز عملیات نظامی آمریکا در افغانستان نیز، تحریک هزاران جنگجوی طالب را برای پیوستن به صفوف طالبان افغانی به این کشور فرستاد.

براساس گزارش ها در ۲۷ اکتوبر ۲۰۰۱ نزدیک به ۱۰ هزار تن از پیروان تحریک انفاذ شریعت که از طرف مولانا صوفی محمد رهبر خود همراهی می شدند، از مرز پاکستان گذشته و وارد افغانستان گردیدند. این شبه نظامیان با کلاشینکوف، راکت انداز، سلاح های ضد هواپیما، موشک، نارنجک و شمشیر مسلح بودند. براساس گزارش ها با رسیدن کاروان های تحریک به افغانستان، رهبر و شماری از کادرهای برجسته این گروه در ولایت جنوبی قندهار مستقر شدند، که مرکز اصلی فرماندهی حاکمیت طالبان در افغانستان بود. قاضی احسان الله یکی از سخنگویان تحریک در ۲۷ اکتوبر ۲۰۰۱ در باجور گفت: ما مقاومت خواهیم کرد، حتی اگر مقامات بخواهند مانع ما گردند. جهاد ازینجا آغاز می شود. اصلاً ملا عمر به ما مشوره داد، تا منتظر بمانیم که در صورت ضرورت به افغانستان بیاییم. اما ما به ایشان گفتیم که اینجا به صفت نیروی ریزرفی باقی خواهیم ماند، و در صورت ضرورت دست بکار خواهیم شد. پس از بازداشت مولانا صوفی محمد و از دست رفتن کادرهای برجسته ی این گروه در پایان سال ۲۰۰۱ و تبعید شماری از آنان، تحریک به شدت در حال فروپاشی قرار گرفت. اما این وضع طولانی مدت نبود و پس از زمین لرزه ۸ اکتبر ۲۰۰۵، همه چیز دگرگون گردید. زیرا کمک های سرشار مالی گروه های افراطی اسلامی از گوشه و کنار جهان باعث شد، تا این گروه دوباره تجدید قوا کند و بازسازی شود. در ۲۲ فبروری ۲۰۰۶ دولت پاکستان برای نخستین بار اعلام کرد که تصمیم گرفته است پنج رادیوی اف. ام. غیر قانونی در مناطق مختلف

آژانس باجور را که وابسته به تحریک انفاذ شریعت هستند، قدغن کند. این دولت هدف ازین تصمیم را تبلیغات و سخنرانی های ضد دولتی رهبران تحریک انفاذ شریعت پس از حمله هوایی ۱۳ جنوری ۲۰۰۶ هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی اعلام کرد.

روز اول ماه مه ۲۰۰۶ تحریک تصمیم به ایجاد جنبشی گرفت که نمازگزاران جمعه ها پس از اقامه نماز، بر ضد سیاست های غیراسلامی پاکستان راهپیمایی کنند.

پس از سال ها فراز و فرود در مأموریت تحریک انفاذ شریعت محمدی در دره سوات، اینک به نظر می رسد با امضای توافقنامه ای میان دولت و این گروه، تحریک به نیل به اهداف اساسی اش که تطبیق و اجرای شریعت در مناطقی از پاکستان می باشد، نزدیک تر شده است. براساس این توافقات، میان نیروهای ارتش پاکستان و طالبان در دره سوات آتش بس نامحدودی برقرار شده است. همچنین طالبان اجازه یافته اند، قوانین شرعی را در این منطقه اجرا کنند.

مختصراً ز کارنامه های سیاهی صوفی محمد



بعد از اینکه در سال نوزده نودودو میلادی بین گروههای اسلامی در پاکستان اختلافاتی بوجود آمد فردی به نام صوفی محمد مدرسه ای اسلامی در وادی سوات پاکستان تاسیس کرد و به آموزش طلاب پاکستانی همت گماشت. در این هنگام طالبان در افغانستان به سرعت پیش می رفت و به تدریج قدرت را در کشور به دست می گرفت. دیدگاههای تند و افراطی گرایانه شیخ صوفی محمد او را به سمت طالبان کشاند و با آنها رابطه خوب و مستحکمی ایجاد کرد. و مدرسه اسلامی خود را به پایگاهی جهت سرباز گیری برای طالبان در آورد. و جوانان مؤمن و پر شور پاکستانی را برای مبارزه در کنار طالبان آماده می کرد. شیخ یاد شده هنگامی که جنبش طالبان در افغانستان حکومت می کرد، رهبری بسیاری از گروه های مبارزی را که در صفوف طالبان می جنگیدند، به عهده گرفت.

صوفی محمد هفتاد ساله در منطقه (دیر) در شمال غرب پاکستان به دنیا آمد و در مدارس دینی آنجا درس خواند و بعد از فارغ التحصیل شدن به کار قضاوت شرعی در داد گاهها و آموزش طلاب علوم دینی پرداخت. وی دارای سه پسر بود که فرزند بزرگ وی در یکی از زندانهای پاکستان هنگامی که

مدت محکومیت خود را می گذراند، کشته شد و دو پسر دیگر او در فعالیتهای جهادی با او همراه هستند و بقیه مردان خانواده او فعلاً زندانی هستند.

شیخ صوفی محمد در سال دوهزارویک میلادی در جمع ده هزار نفری از پیروان این جماعت سخنرانی آتشی ابراد کرد و جوانان را برای مبارزه با آمریکا تشویق و ترغیب نمود و خود رهبری هزاران نفر از آنها را در جنگی نابرابر و با ابزارهای جنگی قدیمی که تعدادی از آنها در جنگ جهانی دوم از آنها استفاده می شد، با نیروهای آمریکایی و ناتو که تا دندان مسلح در افغانستان بودند، به عهده گرفت که در این جنگ چند هزار نفر از اتباعش به دست نیروهای آمریکایی کشته و اسیر شدند و خود شیخ نیز به اسارت آمریکاییها در آمد و او را ابتدا به همراه سایر اسرا به زندان گوانتانامو بردند ولی پس از مدت کوتاهی او را به بازداشتگاه بگرام باز گرداند و او را به دولت پاکستان تحویل دادند و دولت پاکستان نیز برای حفظ جان شیخ، وی را به زندان برد تا جانش در امان باشد. زیرا خانواده هایی که جوانان خود را در این جنگ نا بخردانه کشته شده بودند، قصد داشتند انتقام فرزندان خود را از شیخ بگیرند.

هیئتی از سوی دولت پاکستان با شیخ دیدار کردند و به ایشان اطلاع دادند که طالبان پاکستان به رهبری برادر ملا فضل الله دو عملیات تروریستی در دو شهر پاکستان انجام دادند که در یکی از آنها که در صد کیلومتری شهر پشاور اتفاق افتاد، دوازده کودک کشته شدند. و از ایشان خواستند که آرامش را در منطقه وادی سوات حفظ کند. صوفی محمد ابتدا می خواست با دولت مرکزی درگیر نشود اما به دلیل عدم تسلط بر رهبران جهادی جماعت که اخیراً قدرتمندتر از گذشته شده اند و تکروری های آنها نتوانست با دولت همکاری لازم را انجام دهد و در نتیجه رابطه دولت مرکزی پاکستان با این جماعت و رهبری آن به هم خورد و به جنگی گسترده منجر گردید.

بنابر گفته آگاهان که تاریخ این گروههای اسلامی را تتبع می کنند، این عدم تسلط شیخ صوفی بر دیگر رهبران جماعت در سال نوزده نودوچهار نیز، به مدت کوتاهی، روی داد و این جماعت که ابتدا به عنوان يك جماعت صلح طلب تاسیس شده بود، روی به فعالیتهای تروریستی آورد و در مدت چند هفته که این درگیری بین نیروهای امنیتی پاکستان و پیروان این جماعت روی داد هزاران نفر از آنها کشته شدند.

شیخ صوفی محمد که اکنون رهبری (جماعت تحریک انفاذ الشریعه المحمديه) بعد از توافقتنامه ای که بین این جماعت و دولت کنونی پاکستان پیرامون اجرای شریعت اسلامی در منطقه وادی سوات، منعقد شد، مورد توجه رسانه های پاکستانی و پس از آن رسانه های دیگر کشور ها قرار گرفت اما به دلیل اینکه ایشان مخالف عکس و فیلم گرفتن می باشد چهره ایشان چندان مطرح نشد. اما تغییرات اخیر که در پاکستان بوجود آمد و بر اساس آنها اردوی این کشور مواضع نظامی نیروهای این گروه

را در دره سوات به شدت مورد حمله قرار دهد، سبب شد که این شخصیت افراطی کاملاً از دیده ها دور شود. شیخ صوفی محمد، به دلیل اینکه، دمکراسی را نظام کافران می داند و می گوید: این نوع حکومت به دست استعمارگران انگلیسی در شبه قاره هند رواج یافته است و عقیده دارد که تعالیم دمکراسی را مخالف روح اسلام می باشد، لذا دشمنان فراوانی بین گروههای لائیک و اسلامی پیدا کرده است. به عنوان مثال شیخ منور حسن رهبر کنونی جماعت اسلامی در پاکستان، شیخ صوفی را کافر جزئی می نامد، زیرا که وی در انتخابات شاروالی های شهر ملانکاند از سوی حزب اسلامی کاندید شده بود.

یکی از خصوصیات بارز شیخ خود محوری است یعنی هر حکومت و نظامی که با ایشان موافق باشد خوب و قابل احترام است و هر حکومتی که با شخص ایشان و اقدامات تند و افراطی شان مخالفت کند ضد دین و غیر الهی می داند لذا همطوریکه قبلاً نیز اشاره شد، پس اینکه این شیخ در روزهای اخیر با دولت پاکستان اختلاف پیدا کرد و اردوی این کشور به مواضع طرفداران وی حمله کرد، وی اعلام نمود که: (اگر این حکومت غیر الهی را ساقط نکنیم، خداوند نماز ما را هم نخواهد پذیرفت). یکی دیگر از خصوصیات شیخ خرافاتی بودن ایشان و سوء استفاده کردن وی از سادگی مردم است به عنوان مثال هنگامی که در هشتم اکتبر سال دوهزاروپنچ میلادی زلزله خانمان بر اندازی در پاکستان اتفاق افتاد و مردم ضرر و زیانهای فراوانی دیدند، ایشان اعلام کردند که این زلزله به دلیل فسق و فجور مردم پاکستان روی داد.